

نفوذ سیاسی و فرهنگی و لغوی ایرانیان

در عربستان هنگام ظهور اسلام

قریب چهارده قرن است که ایران پیرو دین اسلام است و طبعا ضمن سخن از تاریخ ایران می‌باید از ظهور اسلام نیز گفتگو کرد. دین مسلم است که مسائل مربوط به نفوذ ایرانیان در عربستان هنگام ظهور اسلام با تاریخ ایران پیوستگی کامل دارد.

ارتباط واصطكاك قوم ایرانی با ساکنان جزیره ازدوره خیلی قدیم آغاز شده است. بعضی محققان در وجه تسمیه حیشه گفته‌اند همیشه عنوان قومی بوده که در ساحل جنوبی جزیره در مشرق حضر موت اقامت داشته‌اند و در نتیجه استیلای پارتها از دریا گذشته در سواحل افریقا اقامت گرفته و نام خود را بدان ناحیه داده‌اند. (۱)

وقتی شاپور معروف بن‌والاکتاف بسن کمال رسید بتلافی آن تاخت و تازها که بعضی قبایل عرب در حدود ایران کرده بودند از دریا گذشت و قبایل عرب را در داخل جزیره تعقیب کرد و تا یمامه پیش رفت و تا نزدیک مدینه رسید و از آنجا بسرزمن تغلب و بکر در شمال جزیره مابین عراق و شام رفت و بعضی قبایل عرب را در ناحیه بحرین و اهواز و کرمان اقامت داد (۲) اگر بیاد بیاوریم که کمی پیش از آغاز تاریخ مسیحی رومیان بسرداری ایلوس گالوس سپاهی بسوی جنوب عربستان فرستادند و این سپاه پس از ماهها راه پیمائی با ناکامی بازگشت و تقریباً تارومار شد (۳) اهمیت تسلط پارتها بر سواحل عربستان جنوبی و پیشرفت سپاه شاپور که بطرف جنوب تا یمامه و بطرف سواحل شرقی تا نزدیک مدینه و بطرف شمال جزیره تا بکر و تغلب رفته آشکار میشود.

در روایات هست که وقتی عبدالمطلب چاه زمزم را از نو حفر کرد دو آهو با دو شمشیر طلا بدست آورد. بگفته ابن‌خلدون اهوان و شمشیرهای طلا را ساسان پادشاه ایران بکعبه اهداء کرده بود و جرهمیان هنگام ترك مکه آنرا بجاه انداخته بودند.

البته در این جا منظور از ساسان یکی از پادشاهان ساسانی است و این روایت نشانی از نفوذ پادشاهان قدیم ایران در داخل جزیره و توجه ایشان به بتخانه مکه بوده است.

قصه اصحاب فیل که سوره فیل باجمال از آن سخن دارد بیشتر از آنچه مربوط بتاریخ عربستان باشد مربوط بتاریخ ایران است و ابرهه سردار حبشه که فرمانروای یمن بود میخواست سپاه خود را از راه مکه بمدینه برساند و از راه وادی الرمه تا شمال جزیره براند و بتائید مردم

(۱) جواد علی، تاریخ العرب قبل از اسلام ج دوم

(۲) طبری

(۳) تاریخ العرب فیلیپ حتی

(۴) ابن‌خلدون، دیوان العرب

شرقی بمتصرفات ایران، حمله کند (۱)
 بر طبق يك لوح سنگی که در سالیان اخیر کشف شده در مراسمی که در مارب شهر قدیمی یمن در قصر سردار حبشی بپا شده بود نماینده ایران نیز حضور داشته است.
 مدتی پیش از آنکه نفوذ فرهنگی از قلمرو ایران بداخل جزیره و ناحیه حجاز بسط یافته بود. مردم مکه نوشتن خط را از مردم حیره آموختند و آنها نیز از مردم انبار آموخته بودند (۲) که شهری در قلمرو عراق بود و عراق از آغاز دوران هخامنشیان یکی از استان‌های ایران بشمار بود.

تجدید تسلط ایران بر عربستان جنوبی که بدوران خسرو انوشیروان و کمی پیش از ظهور اسلام بمنظور محو تسلط حبشیان انجام گرفت شبه جزیره را از شمال و جنوب عرصه نفوذ فرهنگی و معنوی ایران کرد.

کلمات که در مقابل حوادث دهر بیشتر از انسان دوام دارد نفوذ معنوی يك قوم را بهتر از همه عوامل دیگر نشان می‌دهد و اتفاقاً رواج کلمات پارسی در زبان عرب خیلی بیشتر از آنست که در وهله اول میتوان تصور کرد.

قرآن کتاب آسمانی ما بزبان عربی فصیح است و طبعاً بنسبت خیلی زیاد از کلمات دخیل برکنار مانده معذک محققان قدیم وجود بیست و هشت کلمه پارسی را در قرآن بر شمرده‌اند (۳) ولی متاخران بیست کلمه پارسی دیگر در قرآن یافته‌اند (۴) و مسلماً با دقت بیشتر کلمات دیگری در کتاب آسمانی می‌توان یافت که مایه پارسی دارد و این نشان کمال نفوذ پارسی در زبان عرب است که متن معجزه این زبان نیز از دخیل پارسی خالی نمانده است.

از روزگار قدیم، پارسی زبانان در مدینه اقامت داشته بودند بدین جهت کلمات پارسی بزبان مردم مدینه راه یافت و کلمه خربز و روزق و مزوز و اشترنج میان آنها متداول بود. (۵)
 کلمات پارسی در حدیث نیز هست. حدیثی هست که پیغمبر خربز و رطب را با هم می‌خورد (۶) نام شاهنشاه نیز در حدیث مکرر آمده و آنرا مالک الاملاک ترجمه کرده‌اند (۷) پیغمبر شخصاً با کلمات پارسی آشنا بوده یکروز ابوهریره بخدمت ایشان رفت و ناراحت بود فرمودند ابوهریره شکنج درد؟ (۸) و بعضی متون دیگر این کلمات را شکم درد آورده‌اند (۹) در جنگ احزاب وقتی جابر سرفره‌ای آماده کرد به پیغمبر خبر داد باصحاب گفتند ان جابر صنع لکم سورابی گفتگو سور يك کلمه پارسی است که بزبان پیغمبر رفته است.

(۱۰) در همان اوایل اسلام خیلی پیش از آنکه در بغداد قوم و کلمات ایران و عرب در هم آمیزد

(۱) کلمان هوار، تاریخ عرب

(۲) سجستانی المصاحف

(۳) سیوطی، المتوکلوی، سجیل، کورت، مقالید، اباریق، بیج کفایس، تنور، جهنم، دینار، رس، روم، زنجبیل، سچین، سراق، سقر، سلسبیل، ورده، سندس، قرطاس، اقبال، کافور، کتن، مجوس، یاقوت، مرجان، مسک، هود، یهود.

(۴) ادی شیر، الالفاظ الفارسیه العربیه، ضنگک، جناح، زور، شواظ، اسوه، قیل، قسوره، عبقری، زیانیه، زمهریر، قطمیر، ابد، قمبریر، کاس، بیخس، برزخ، تبت، بهت، سخت، شیعی.

(۵) جاحظ البیان والتبیین.

(۶) احمد بن حنبل المسند

(۷) بخاری الصحيح

(۸) قاضی عیاض الشفاء

(۹) ابن ماجه السنن

(۱۰) زمخشری الفائق

کلمات پارسی در زبان بادیه راه یافته بود همین کورت که بصورت فعل در قرآن آمده از مایه کور ساخته شده و نظیر آن در زبان عرب مکرر هست. از مایه خارش فعل خرش ساخته اند که بهمین معنی است و خراش را از آن گرفته ایم و باز از جوش فعل جاش را ساخته اند که بهمین معنی است از سخت فعل سخطرا ساخته اند که بهمین سخت گیری است و سختیت که املائی اصلی تارا حفظ کرده از همان مایه سخت پارسی است.

کلمه مهندس که بسیار مطمئن و ظاهرا فرنگی ماب کامل است از اندازه فارسی است که به صورت فعل در آمده و مهندس اسم فاعل آنست بمعنی اندازه گیر. در متون قدیم بنام ابوالبختری بر میخوریم و بهسولت میتوان دریافت که بختیار را فعل کرده و بختیار را از آن ساخته اند و ابو-البختری را هم از این مایه پر داخته اند (۱)

شیی معرب چیز فارسی است و جاه همان گاه فارسی است و شارح شافیه درباره شیئی و اشیاء که آیا معتدل است یا مهور و در باره مایه جاه که وجه پنداشته بحثی مفصل دارد و معلوم است که صریقال میخواستند کلمه ای را که مایه عربی نداشته در قالب عربی بریزند.

علی ابن ابیطالب علیه السلام خواهری داشته نام فاخته که در تاریخ بنام ام هانی معروف است فاخته يك کلمه فارسی است و از تنجیع کتب طبقات معلوم میشود که بغیر از خواهر علی شش تن دیگر از زنان مسلمان آن دوره نام فاخته داشته اند و از اینجا معلوم میشود که این کلمه فارسی جزو نامهای متداول آن زمان بوده است.

میدانیم که نصر بن حارث یکی از معارضان قرآن بود و وقتی اقبال مردم مکه را بآیات قرآن میدید داستان رستم و اسفندیار را که از عراق آموخته بود برای مردم مکه می گفت و قرآن بتعمیر گفته او کلمه اساطیر الاولین را آورده در هشت آیه مکرر کرده است (۲)

و این تکرار نشان میدهد که کوچه گردان مکه تا چند بدستانهای ایرانی راغب بودند . حضور پارسی نژادان در عربستان بخصوص در مکه و مدینه مقارن ظهور و بسط اسلام قابل ملاحظه است سلمان پارسی اصفهانی وقتی بمکه رفت بهدایت يك پیرزن اصفهانی بحضور پیمبر رسید (۳) روایات دیگر میگوید اول بار سلمان در مدینه بحضور پیمبر رسید و بهمین جهت ابن حجر این روایت را از مکه بمدینه تصحیح میکند اما بعضی مفسران درباره آیه ۱۰۵ سوره نحل که میگوید «میدانیم که گویند بشری او را (یعنی پیمبر را) تعلیم میدهد» گفته اند که منظور از معلم ادعائی سلمان پارسی بوده است (۴) و چون سوره نحل مکی است این گفته نیز موید روایتی است که از حضور سلمان در مکه و هدایت یافتن بوسیله پیرزن اصفهانی سخن دارد.

البته تعلیم قرآن بوسیله سلمان ناروائی است که مخالفان میگفته اند اما گفتگو نیست که در جنگ - زاب وقتی از خطر هجوم قبائل در آن سال قحط و سرما با وجود نفاق داخلی سر نوشت اسلام به موئی بسته بود در قسمت باز مدینه که نیمه دایره ای در جهت شمال شهر بود خندق که دفاع و مقاومت شهر را تأمین کرد بهدایت سلمان طراحي و حفاری شد و این ابداع فارسی که نام آن نیز پارسی است این نوزاد را از خطر حتمی رها نید. در جنگ مطائف نیز که دوم قریه غنایم عربستان سر مقاومت داشت باز سلمان منجنیق ساخت و حصار بگشود حقا ابن اصفهانی زاده پارسی نژاد بر اسلام حقی شایسته دارد که یکبار خطر قبایل را از پایتخت اسلام بگردانید و بار دیگر بتخانه دوم عرب را که با مکه سر معارضه داشت با ضربات سنگ منجنیق گشود. (۵)

(۱) ادی شیر: الالفاظ الفارسیه المعربه

(۲) سوره ۶ آیه ۲۵ سوره ۸ آیه ۳۱ سوره ۱۶ آیه ۲۶ سوره ۲۲ آیه ۸۵ سوره ۲۵ آیه ۸۶

(۳) سوره ۲۷ آیه ۷۰ سوره ۴۶ آیه ۱۶ سوره ۶۸ آیه ۱۵ سوره ۸۳ آیه ۱۳

(۴) ابن حجر الاصابه

(۵) طبری، فخر رازی، بیضاوی

(۵) مقریزی امتاع الاسماع

تقریباً همیشه در حوادث مهم دوران اسلام پارسی نژادان حضور داشته‌اند. هر مز یارسی نژاد، مولای پیمبر در جنگ بدر حاضر بود. در احد نیز عبدالرحمن پارسی نژاد سررشد پارسی مکنی به ابو عقیقه جزو مسلمانان بود و ضربتی بدشمن زد و بانگ زد که این ضربت جوان پارسی است (۱) در فتح مکه یک ایرانی بنام ابوشاه حضور داشت وقتی برای ابوشاه پیمبر خدا خطبه معروف را خواند ابوشاه گفت: «ای پیمبر این را برای من بنویسند» و پیمبر فرمود برای ابوشاه بنویسد پیداست که این پادشاه بنزد پیمبر معروف و محتملاً جزو باران صمیمی بوده است (۲) یک ایرانی نژاد دیگر بنام نیزر (ظاهر انوزر) که از شاهزادگان ایران بود بحضور پیمبر رسید و مسلمان شد و بخدمت ایشان بود و بعداً بخدمت علی درآمد و یکی از موقوفات علی (ع) بنام عین نیزر بنام اوست

ایرانیان جنوب عربستان نیز خیلی زود بحوزه اسلام درآمدند بازان فرماندار ایرانی یمن بمدینه آمد و مسلمان شد و پیمبر او را در فرمانداری یمن باقی گذاشت (۳)

بعضی نامهای دیگر هست که مسلم است که صاحب آن پارسی بوده است چون زادان. کردوس. ابی کردوس. مهران. یفودان بن یفدویه. فیروز. دیلم بن دیلم و غیره (۴) بعضی نامهای دیگر هست که سیاق عربی دارد اما معلوم میدانند که صاحب آن از خاندان پارسی است. چون وهب بن ابی جنبش- مالک بن خشخاش. نعمان بن باذیه. نعمان بن برزخ. حکم بن میتا. نعمان بن بینا عمر بن بیتا. میمون بن سنیاد (۵) و شاید نامهای فراموش شده خیلی بیش از اینها بوده است زیرا مسلمانان بخصوص در ایام بنی امیه اصراری نداشته‌اند که مفاخر پارسی نژادان را شایع کنند،

مسلمانان با جستجوی دقیقتر در متون قدیم آثار بیشتری از نفوذ ایرانیان در حوزه اسلام بصدر اول بدست می‌آید و معلوم میشود این نژاد پرکار و لایق که در برافراشتن کاخ عظیم تمدن اسلامی سهمی بسزا داشته در بعضی موارد نیز در حوادث دوران اول عاملی مؤثر بوده است.

و پس از مرگ وی شهر پسری بجایش نشست وقتی اسود عنسی دعوی پیمبری کرد شهر با او جنگ کرد و کشته شد. پس از آن چهار تن از ایرانیان بنام داؤبه و فیروز دیلمی و جنبش دیلمی و سعد بن با لویه قیام کردند و اسود را بکشتند و پیمبر در بستر مرگ بود که خبر رفع فتنه رسید و ایرانیان را دعا کرد که یکبار دیگر بهمت پارسی نژادان اسلام از خطر یک متمازع جسور جسته بود.

مسلم است که ایرانیان مقیم یمن به تبعیت از فرماندار خود غالباً مسلمان شده‌اند و محتملاً بعضی از آنها بداخل جزیره رفته جزو باران پیمبر درآمدند و نام بعضی از آنها در متون بجا مانده است.

- (۱) ابن اثیر اسدالغابه
- (۲) در کتابهای طبقات بعضی نامها را باقی پارسی نژاد ضبط کرده‌اند چون یزاد پارسی موکبود. سالم پارسی. ابن سلمان و غیره.
- (۳) ابن اثیر اسدالغابه
- (۴) همان مرجع
- (۵) ابن اثیر اسدالغابه